بنده را قدرت شروع عبادت هست از احضار قلب که بین الاصبعین است قادر نیست و حضور قلب که کمال عبادت بران
سه و توفیق جز باعانت الهی جو رو نگیرد و دیگر اگر عبادت بروجهی که باید و شاید جز برعایت آداب آن ممکن نیست و بنده را رعی
داشتن وظایف آداب در حال قیام بعبادت متعذر است و بواسطه این تعذر محتاج باشد باستعانت و بحقیقت انگشت که بنده
در هیچ وقت از طلب اعانت مستغنی نشواند بود خواه در دنیا خواه در عقبی انتم الفقراء الی الله ای بندگان و درماندگان بمیدان
و محتاجانید بمن و من با وجود کبریا و بی نیازی هم کارسازی دارم و هم بنده نوازی چیزی توبهیچ حال غنی نیستی از اعانت ذی الجلال
در دنیا یاری خواهی بر یافتن روزی و در عقبی اعانت جویی بر حصول نجات و فیروزی در عفو معصیت محتاجی بفیض رحمت
و محتاج تیر کیدل احتیاج وار لطف شامل و راز الحظا نیاز مندی با فاضه عطا بعد از ارتکاب جفا حاجت داری با جتلاب وفا
هر دم از تو ستمی از حق کرمی از تو آلایشی و از و بخشایشی بیت هر نفس جرمیم در هم میرسد : وز تو انعامی دمادم میرسد :
چون درین عالم نکو میداریم : هم درین عالم فرو نگذاریم : ای وفا از تو جفا بر من نگیر قول در میان در جمع میان عبادت و استعانة
امام برهان الدین نسفی رحمة الله فرموده که قرین گردانید عبادت باستعانة تا جمع کرده باشد میان آنچه تقرب کنند
بندگان بدان چیز بحضرت عزت و میان آنچه مسطلبند و محتاجند بدان از خیر دنیی و آخرت و گفته اند عبادت از الجمله است
کرام او تمام نشود الا بقبول و قبول حاصل نشود مگر بفضل خالق نفوس و عقول و آن اعانت است پس بضرورت اعانة قرین استعانت
باید تا شاید که رقم قبول بدو دیگر اگر عبادت امانت است و ادا اعانت بی مدد استعانة متیسر نمیپذیرد و این نیز توان گفت
کر عبادت اثقال است از زندان غرور که ضد آن باشد امری عظیم و کاری صعب است و بنده را که خلق الانسان ضعیفا
وصف الحال است از گلخن مدنس عوایق بگلشن مقدس حقایق به یکبار بی اعانت نصرت پروردگار در غایت عسرت مستقبل
شدن صاحب احقاق گوید جمع کرد میان عبادت و استعانة تا افتقار و افتخار را در یک سلک انتظام داده باشد و ایاک
نعبد افتقار است از بنده بعبادت و ایاک نستعین افتخار است هم از و در طلب مراد از حضرت در تیسیر آمده که ایاک نعبد
تذلل است در صورت و ایاک نستعین تعزز و تجمل باشد در حقیقت و از ینجا معلوم باید کرد که تذلل به جهت مقتضی تعزز است به هر که ذلیل و با شد عزیز نبود نیست
بیت خود را بی اگه خار و عاجز یابی : مقصود محالست که هر گز یابی : چون عزت بندگان او در خواریست : چون خار شوی در ره
او عزیابی : ای درویش عبادت ادبست و استعانة طلب هر دو را جمع گردانید تا تنبیه باشد در آنکه طلب باید که با ادب مقرون
باشد و خواهش با پرستش اقتران یابد که دعا بی خضوع از اجابت دور است و طالب بی نیاز از حصول مرام و مراد محروم
و مهجور در کشف الاسرار معنوی مذکور است ایاک نعبد تعلق برب دارد یعنی چنانچه ما را عابد آفریده ما ترا عبادت میکنیم این
اقرار است بدانچه از حق صادر شود بعبد و ایاک نستعین متعلق بعبد است یعنی در حوایج و مهمات از تو استعانة میخواهیم
این اعتراف است باضطرار و احتیاج عبد بحق و در اعجاز البیان آورده که چون حق تعالی بندگان را بیافرید و آنچه ایشان را بایست
از نعمت وجود و بقا کرامت فرموده ایشان را در پرده غرور و پندار خود را وجودی اثبات میکنند و رنگ و بوی تعیین دریافته

لاف

لاف استقلال در عبودیت میزنند که ایاک نعبد و حال آنکه در حقیقت ایشان را وجودی ثابت نیست و استقلال از لوازم وجود است
پس ایاک نستعین از ایشان سلب استقلال موهوم ایشان نموده تا دانند که عبادت از دست و معبود هم اوست و ایشان
در خدمت دست افزاری پیش نیستند بیت ای من ما بر آن بر ساختی : تا تو با خود نرد خدمت باختی : نقد بود آنجا هم
از چیزی و لیک : بندگی و ذل همین بایست نیک : لاجرم در قالب آدم دمید : بندگی را در خداوندی کشید :
شور در بازار عالم او فکند : جمله آفاق در هم او فکند : صد جهان بدهد بر خداوندی زنور : از جهان بندگی برخواست شور :
در کشف الاسرار ینردی آمده که این کلمه اشارتست بدو رکن از ارکان دین و دو قاعده از قواعد صدق و یقین یکی آراستن
و دیگری پیراستن ای درویش مدار روش دین داران بدین دو چیز است آراستن تحلیه نفس بود بعبادت و اخلاص در عمل
و پیراستن و تزکیه و از شوایب نقل و معایب خلل در راه بار دید که اول صورت و معنی را بطاعت بی نفاق و عبادت بی ریا
ببار آید پس ظاهر و باطن را پاک سازد از هر چه هوای نفس بدان می افزاید تا بدین دو صفت در صف مقربان راه یابد در صفات
اهل صفا به پیشگاه شتابد در این آیه ایاک نعبد تحلیه است چه عبادت اشارتی بهر چه در شرع میباید و ایاک نستعین تخلیت است
چه ترک التفات بحول و قوت ایمانی مینماید بدانچه در شریعت نمیشاید در طوالع آمده که ایاک نعبد بیدل جهد و منت است
و ایاک نستعین باستجلاب طول و منت یعنی چون منع رنج کشید در عبادت و طاقت و قوت و دل ایمان مبذول و ایاک
نستعین سازد مستحق عنایت شد و فضلی ازلی بطول لم یزلی او را بنوازد و از ینجا گویند که گنج سعادت بی رنج عبادت بدست
نیاید شعر نابرده رنج گنج میسر نمیشود : مزد او گرفت جان برادر که کار کرد : گفته اند این دو کلمه جهة تلقین ریاضت و تعلیم
استفاضه در یکی میگوید بقدر طاقت خود پرستش کن و دیگری میفرماید که بمقدار فضل من خواهش نمای در پرستش اظهار عجز
و در خواهش عرضه کردن فخر گویا برین گونه اشارتی میرود که بنیاز و سر برار که بنده منی و بناز و سر فرود آر که در مانده منی مانند
پیوسته میان عقبات خوف و جذبات رجا متردد می باشد و در بادیه خوف می گردد و از خار پستان خذلان می هراسد
و گلشن رجا را تماشا مینماید و رایحه ریاحین توفیق میشنود بیت رویت بکرم عاقلم و فرزانه : زلفت به پیچ و خم دیوانه :
گویا پیر رومی اشارتی بهمین فرموده بیت در طرح ماش نسخه ایاک نعبد است : در جلوه ماش نکته ایاک نستعین : ای عزیز نکته
چند در باب این کلمتین بر السنه محققان که خلاصه کارخانه کونین اند جریان یافته و انتظام بعضی از ان در سلک بیان
از مواهب واهب منان ما مولست محمد حکیم ترمذی رحمة الله فرموده که ترا می پرستیم پرستش ما اگرچه صافی نیست تو قبول
موصول دار و از تو یاری میخواهیم اگرچه مستحق اعانت نیستیم باری فرد مکذا از شیخ ابوبکر وراق منقولست که ترا می پرستیم
برای آنکه قادر و خالق مایی و از تو اعانت میجوییم جهت آنکه همه را راه نمایی و قول شیخ رحمة الله مشیر است بآنکه مدار بندگی بر توفیق
هدایت تواند بود و سلسله حق و هدایت بغایت عزیز است و آنچه در باب او فرموده اند اگر آن تلویح و تعریض در سوره هود
اشارتی بغوامض وقوع یافت و من الله لا غایة در حقایق سلمی گوید ترا می پرستیم بارادت و از تو یاری میخواهیم بمیزید شهادت ارادت